

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله عقیده اسلام ۳



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

یکی از مظاهر ایمان به الله تعالی اینست که برای وی شرک
قائل نشوی بدین معنی که نه در خالقیت وی و نه در
عبودیت وی و نه در صفات و اسمهای وی شریکی برایش
نیایی و قرار ندهی.

این سه مورد را انواع توحید سه گانه گویند. و به ترتیب
بدانها توحید ربوبیت که مربوط به خلق کردن الله تعالی است
بدین معنی که نباید علاوه بر الله تعالی کسی دیگر را خالق
هستی پنداری یا گمان داشته باشی که بجز الله کسی دیگر
نیز قادر بر رزق دادن است، و دومی توحید در عبادت است
که بدان توحید الوهیت گویند؛ یعنی نباید علاوه بر الله از
کسی دیگر طلب حاجات خویش کنی و یا مخلوقی را هر
چند بزرگوار باشد را به فریاد بخوانی و او را بین خود و خدا
واسطه قرار دهی، و نیز سومی را توحید در اسماء و صفات
گویند بدین معنی که نباید هیچکس را در اسمها و صفتهای
خداوند شریک گردانی مثلاً نباید معتقد باشی که علاوه بر
الله کسی دیگر نیز غیب می داند زیرا با این اعتقاد تو کسی
دیگر را در صفت علم به غیب با خداوند شریک قرار داده
ای.

به طور خلاصه ایمان به الله مستلزم رعایت سه توحید است:

- ۱ - توحید ربوبیت
- ۲ - توحید الوهیت
- ۳ - توحید اسماء و صفات

در این رساله به تشریح نوع سوم توحید؛ یعنی توحید اسمها و
صفتهای خداوند خواهیم پرداخت.

باید توجه داشت که موحد بودن فقط به معنای رعایت
توحید الوهیت یا توحید در عبادت نیست؛ بلکه باید توحید
اسمها و صفتهای الهی را نیز رعایت کرد و گرنه ممکن است
در این ناحیه در دام شرک افتاد. اگر کسی بخواهد یکی از
مخلوقات خداوند را در یکی از صفتهایش شریک یا همانند
پندارد، در اینصورت مرتکب شرک شده است؛ مثلاً اگر
کسی صفت علام الغیوب که یکی از صفات الهی است را به
یکی از مخلوقاتش نسبت دهد در اینصورت این عمل او
بدین معناست که کسی دیگر نیز بمانند خداوند دارای این
صفت است عبارتی ساده تر اگر کسی گمان دارد که مثلاً
فلان ولی خداوند علم غیب دارد یا غیب می داند، در
اینصورت او مشرک شده است زیرا او یکی از مخلوقات
خداوند را در صفت مذکور با خداوند شریک گردانیده
است. لذا مومن موحد برای در امان ماندن از دام شرک
لازمست با اسمها و صفتهای خداوند آشنا شود تا کسی را
با خداوند در آن اسم و صفتها شریک نگرداند.
در پایین بیشتر به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

تعریف توحید اسماء و صفات:

توحید اسماء و صفات اثبات کردن آن چیزی است که
خداوند برای خود در قرآن و رسول الله صلی الله علیه وسلم
برای او در سنتش یا احادیثش ثابت نموده، همچنین بمعنای

نفی چیزی است که خداوند از خودش و رسول الله صلی الله علیه وسلم از او نفی نموده است.

مقتضای این موضوع آنست که کسی نباید صفتی را برای خداوند ثابت کند که در قرآن یا احادیث صحیح نبوی از آن بعنوان صفت خداوند یاد نشده است، بعنوان مثال توصیف کردن خداوند به "مهندس کائنات" یا "نقاش" و یا امثال آنها جایز نیست زیرا هرگز خداوند چنین صفت‌هایی را برای خود ثابت نکرده است و توصیف خداند به این نوع صفتها در حقیقت تشبیه خداوند به مخلوقاتش است و نسبت دادن چیزی به خداوند بدون علم است که این امر حرام است.

بعبارتی؛

ایمان به اسماء و صفات الهی باید به گونه ای باشد که خداوند به وسیله آن خودش را وصف نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم ، الله را به وسیله آن وصف نموده بدون تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیل دلالت دارد. یعنی صفت خداوند را ایمان آورده بدون اینکه صفت او را از نظر معنایی یا لفظی تغییر و تحریف کنیم یا صفت خداوند را با صفت مخلوقاتش همانند و تشبیه کنیم یا اصلاً صفتی را که خداوند خود برای خودش ثابت کرده ما آنرا از او نفی کنیم.

(الف) تحریف: به معنی تغییر و انحراف اسم یا صفت از صورت اصلی اش است و آن به دو صورت می باشد:

۱. **تحریف لفظی:** که با زیاد یا کم کردن در کلمه یا تغییر حر که در کلمه ایجاد می شود، مانند تحریف کلمه استوی

در این سخن الله تعالی: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه ۵).

«خداوند بر عرش استقرار یافت» که به استولی تبدیل شود. مثلاً بنی اسرائیل خطه را حنطه و جهیمیه ها استوی را استولی کردند.

۲. **تحریف معنوی:** و آن تفسیر کردن لفظ بر غیر آنچه که منظور خداوند و رسولش می باشد

مثلاً خداوند در قرآن "دست" را برای خود ثابت می کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده ۶۴)

یعنی: و یهود گفتند: «دست خدا بسته است». دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست او، گشاده است؛

حال برخی از اهل بدعت گمان می کنند که اگر برای خداوند صفت "دست" را اثبات کنیم ، پس در حقیقت خداوند را با مخلوقاتش تشبیه کرده ایم لذا از ترس تشبیه اقدام به تحریف معنایی آن صفت می کنند و ادعا دارند که "دست" به معنای "قدرت" است!! اما این قول باطل است زیرا لازمه ی اثبات "دست" برای خداوند، تشبیه و تمثیل او نیست و باید دقت داشت که صفات خداوند مانند

مخلوقاتش نیست تا بپنداریم که دست خداوند همانند دست مخلوقاتش است چنانکه خود در قرآن می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری ۱۱) یعنی: هیچ چیز همانند او نیست.

مانند اینکه دست برای خداوند متعال به قدرت یا نعمت تفسیر شود. این تفسیر باطل است زیرا که دلیلی از شریعت و لغت عربی بر آن نیست.

(ب) تعطیل: به معنی نفی کردن صفات الله تعالی است مانند کسی که گمان کند الله تعالی با صفات وصف نمی شود.

فرق بین تحریف و تعطیل در این است که در تحریف؛ معنی صحیح که نصوص بر آن دلالت دارند نفی می شود و آن را به معنی دیگر که صحیح نیست تبدیل می کنند اما در تعطیل؛ معنی صحیح را بدون اینکه به معنی دیگری تبدیل کنند، مستقیماً نفی می نمایند.

(ج) تکلیف: یعنی مشخص کردن کیفیت صفت و شکلی که بر آن است مانند کارهایی که بعضی گمراهان در این باب انجام می دهند که برای صفات خداوند تعیین کیفیت می کنند مثلاً می گویند کیفیت دست او چنین و چنان است کیفیت قرار گرفتن بر عرش خداوند بدینگونه می باشد. که این باطل است چون کیفیت صفات خداوند را جز او کسی نمی داند و مخلوقات او به آن جاهل هستند و از درک آن عاجزند.

(د) تمثیل: یعنی تشبیه کردن، مانند کسانی که می گویند خداوند می شود همانگونه که ما می شنویم و صورت او مانند صورت ماست، الله تعالی برتر از آن است که بدینگونه وصف شود.

منهج حق در باب اسماء و صفات در سه اصل منظم و مرتب شده است. هرکس این سه اصل را متحقق سازد از انحرافات در این باب سالم می ماند و آن عبارتند از:

اصل اول: منزّه کردن الله جل و علا از تشبیه کردن چیزی از صفاتش به صفات مخلوقات.

اصل دوم: ایمان به آنچه خداوند خود را به آن نامیده و وصف نموده و به آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم خداوند را به آن نامیده و وصف نموده البته بر وجهی که لایق به جلال و عظمت خداوند است.

اصل سوم: دوری از تعیین کیفیت برای صفات الله تعالی؛ زیرا ادراک و فهم مخلوقات برای دسترسی به آن محال و امکان ناپذیر است. مثلاً همانگونه که در فوق بدان اشاره شد، خداوند برای خویش صفت "دست" را اثبات می کند، حال مسلمان موظف است به آن صفت ایمان بیاورد ولی نباید برای دست خداوند کیفیت قائل شود و یا آنرا تشبیه دست مخلوقات نماید، فقط به آن ایمان آورده و از بیان کیفیت برای آن خودداری نماید، به همین صورت برای تمامی صفتهای الهی عمل کند.

هرکس این سه اصل را متحقق سازد به تحقیق ایمان واجب در باب اسماء و صفات را همانگونه که امامان اهل تحقیق در این باب اثبات کرده اند، محقق نموده است.

دلایل از کتاب الله تعالی بر بیان این منهج دلالت دارد:

دلیل بر اصل اول: و آن منزّه کردن پروردگار از تشبیه کردن به مخلوقات است. الله تبارک و تعالی می فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱).

«هیچ چیز همانند او نیست درحالیکه او شنوا و بیناست» آیه بر نفی همانندی و شباهت بین خالق و مخلوق از هر جهت دلالت دارد با اینکه شنیدن و دیدن را برای الله عزوجل ثابت می کند و در این آیه اشاره به این دارد که اثبات شنیدن و دیدن برای الله تعالی مانند این دو صفت برای مخلوقات نیست با اینکه بیشتر مخلوقات با این دو صفت متصف هستند. و آنچه در شنیدن و دیدن گفته شده در غیر این دو صفت هم از صفات گفته می شود. این سخن الله تعالی را قرائت نما:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (مجادله: ۱)

«خداوند سخن کسی که با تو در باره همسرش مجادله می کرد و به سوی خداوند شکایت نمود، شنید و خداوند گفتگوی شما را می شنود و همانا خداوند شنوای بیناست».

بنابراین از طرفی خداوند می فرماید "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" یعنی: هیچ چیز همانند او نیست، و از طرفی صفت شنیدن و دیدن را برای خود اثبات می کند! حال سوال اینست که اگر خداوند بمانند هیچیک از مخلوقاتش نیست پس چرا بمانند مخلوقاتش می شنود و می بیند؟

جواب اینست که؛ اصلاً همین امر باعث شده است که سلف صالح امت آن را مبنای قاعده ای قرار دهند که می گوید: هر آنچه که خداوند در قرآن یا حدیث صحیح رسولش

برای خود ثابت کرده است ما نیز برای خدا ثابت می کنیم و حق نفی آنرا نداریم ولی برای آن کیفیت قائل نمی شویم یعنی اعتقاد راسخ داریم بر اینکه اسمها و صفتهای خداوند بمانند مخلوقاتش نیست.

و از جمله دلایل این سخن الله تعالی است: ﴿فَلَا تَضَرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ (نحل: ۷۴).

«و برای خداوند مثال نیاورید». طبری در تفسیر این آیه می گوید: "فلا تمثلوا لله الأمثال ولا تشبهوا له" (طبری (۷ / ۶۲۱))

«برای خداوند مثال نیاورید و چیزی را به او شبیه ننمایید زیرا او مثل و مانندی ندارد».

و الله تعالی می فرماید: ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ (مریم: ۶۵).

«آیا برای او همتایی می شناسی؟» ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیه می گوید: "هل تعلم للرب مثلاً أو شبيهاً" «آیا برای پروردگار مثل یا شبیهی می شناسی؟»

و از دلیل برای این اصل این سخن الله تعالی است: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص: ۴). «و برای او همتایی نیست».

طبری می گوید: «برای او شبیه و همتایی نیست و هیچ چیز به مانند او نیست».

دلیل بر اصل دوم و آن ایمان به آنچه است که در کتاب و سنت از اسماء و صفات الله تعالی آمده است. الله عزوجل

می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر ۲۲-۲۴)

«الله کسی است که هیچ معبود بحقّی جز او نیست و او بر آشکار و نهان عالم است و او بخشنده و مهربان است. خدا کسی است که جز او معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، والامقام و فرازمند است. خداوند از آنچه برای او شرک می‌ورزند پاک و منزّه است. الله خالق، آفریننده و صورتگر است برای او اسمهای زیباست آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌کنند و او شکست ناپذیر حکیم است».

الله تعالی در این آیه ی مبارکه صفاتی را برای خود ثابت نموده، پس بر مسلمان واجب است که همگی این صفات را بدون انکار یا تغییر معنا یا تغییر لفظ یا تاویل برای خداوند ثابت نماید، مثلاً در آیه ی فوق خداوند صفت "متکبر" را برای خود ثابت نموده حال کسی حق ندارد آن صفت را به گمان اینکه صفت مثبتی نیست از الله تعالی نفی کند زیرا در حقیقت کسی که با چنین ذهنیتی این صفت را از الله تعالی منتفی می‌کند بدین سبب بوده است که او متکبر بودن در

الله تعالی را با صفت تکبر در انسان تشبیه کرده است در حالیکه در مطالب فوق اشاره شد که نباید صفت خداوند را با صفت انسانها یا سایر مخلوقاتش تشبیه کرد بلکه باید بدان ایمان داشت بگونه ایکه لایق به ذات پاک خداوندی است و از بیان کیفیت و تشبیه آن خودداری نمود و حال متکبر بودن خدا چگونه است؟ جواب این سوال بر کسی جز خود الله تعالی معلوم نیست و ما مامور به کشف چگونگی کیفیت متکبر بودن خداوند نیستیم بلکه مامور به ایمان بدان هستیم و بس، بدون تکلیف و تمثیل و تشبیه و تعطیل آن صفات. والله اعلم

و اها اصل سوم و آن قطع امید از درک کیفیت صفات الله تبارک و تعالی است و دلیل بر آن این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه ۱۱۰)

«آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته اند می‌داند و حال آنکه ایشان بدان دانشی ندارند.» بعضی از علما در معنی آیه گفته اند: «علم بشری بر پروردگار آسمانها و زمین احاطه پیدا نمی‌کند پس انواع احاطه نیز از کیفیت او را نفی می‌کند».

و دلیل برای این اصل همچنین این سخن الله تعالی می‌باشد که می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام ۱۰۳)

«چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد»

بعضی از علما در باره این آیه می‌گویند: «این آیه دلالت بر کمال عظمت پروردگار و اینکه او از همه چیز بزرگتر است، دارد و از کمال بزرگی او است که درک نمی‌شود بگونه ای که بر او احاطه یابند. زیرا ادارک احاطه یافتن به چیزی به اندازه بیشتر از دیدن است. پروردگار در آخرت دیده می‌شود و درک نمی‌گردد همانگونه که می‌دانیم و به علم او احاطه نمی‌شود».

برای انسان عاقل شایسته است بداند که برای عقل حد مشخصی است که به آن می‌رسد و نمی‌تواند از آن تجاوز کند همانگونه که برای او شنیدن و دیدنی است که حدی دارد و به آن منتهی می‌گردد. پس کسی که به آنچه ممکن نیست با عقل مانند تفکر در کیفیت صفات خداوند، درک شود، بیرازد او مانند کسی است که می‌خواهد ببیند آنچه پشت دیوار است یا بشنود صداهایی که در مکانهایی که بسیار از او دور هستند و این غیر ممکن است.

مثالهای تطبیقی برای اثبات اسماء و صفات خداوند در پرتو قرآن و سنت؛

قرآن و سنت بر اثبات اسماء و صفات برای پروردگار در جاهای بسیار در صورت های متعدد و در آیات متنوع، دلالت دارند.

اسماء و صفات ثابت شده به وسیله کتاب و سنت بسیار است و در این باره کتابها و تألیفاتی تدوین شده است و اهل علم

بسیاری از آن را ذکر کرده اند. تعدادی از آنها را به عنوان مثال نه برای حصر کردن ذکر می کنیم.

القدرة :

و این صفت ذاتی برای الله تعالی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می باشد. معنی ذاتی این است که ملازم و همراه برای ذات الله است و از او جدا نمی شود. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره ۲۰) «همانا خداوند بر هر کاری تواناست»

الحياة :

و این صفتی از صفات ذاتیه الله تعالی است. و از اسم او که حی است مشتق شده است و که بیان دلایل آن قبلاً گذشت.

الإرادة :

و این از صفات فعلیه است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می باشد. صفات فعلیه متعلق به اراده و قدرت الله تعالی هستند اگر بخواهد آن را انجام می دهد و اگر بخواهد آن را انجام نمی دهد. می فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَهْدِهِ يَخْرُجْ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ (انعام ۱۲۵) «هر کس خداوند بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام باز می کند و هر کس بخواهد گمراه کند سینه اش را تنگ می گرداند مثل این است که در آسمان بالا می رود».

الاستواء :

و این از صفات فعلی خداوند است که به وسیله کتاب و سنت ثابت است. الله تعالی می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه ۵) «خداوند بر عرش استقرار یافت» استواء در لغت عرب به معنی بلندی و ارتفاع است و نحوه استقرار یافتن، بالا رفتن و قرار گرفتن الله تعالی بر عرش لایق به جلالش می باشد.

الكلام :

و این به اعتبار نوع جزو صفات ذاتی و به اعتبار یگانه ساختن کلام جزو صفات فعلی خداوند پاک و منزّه است که هر وقت بخواهد و هر گونه بخواهد با کلام رسا صحبت می نماید. و دلیل بر صفت کلام از کتاب و سنت وجود دارد. الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۴)

«و خداوند با موسی صحبت کرد» و می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾ (اعراف ۱۴۳) «و هنگامی که موسی به وعده گاه آمد و خداوند با او حرف زد گفت: پروردگارا خود را به من بنمای تا به تو بنگرم».

و بر همین مبنا مسلمانان تابع سنت بر خلاف اهل بدعت عقیده دارند که قرآن خالق است و مخلوق نیست.

الوجه :

و این جزو صفات ذاتی خبری است که برای خداوند به وسیله کتاب و سنت ثابت است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ﴾ (بقره ۲۷۲) «جز به خاطر وجه پروردگار انفاق نمی کنند» و می فرماید: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (رحمن ۲۷) «و وجه پروردگار که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند».

اليدان :

و این صفت ذاتی خبری برای الله تعالی است که به وسیله کتاب و سنت ثابت می باشد. الله تعالی می فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (مائده ۶۴) «بلکه دو دست خداوند گشاده است و هر گونه که بخواهد

می بخشد» و می فرماید: ﴿قَالَ يَبْرَأِيلُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي﴾ (ص ۷۵) «گفت ای ابلیس چه چیز مانع تو شد که برای آنچه با دو دست خود خلق کردم سجده نکنی؟» و

العينان :

و این صفت ذاتی خبری برای الله عزوجل می باشد که با کتاب و سنت ثابت است. خداوند در کتابش می فرماید: ﴿وَلَتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ (طه ۳۹)

«و جلوی چشمم آن را بساز» و می فرماید: ﴿وَأَصْنَعْ
الْفَلَكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (هود ۳۷)
«و در برابر چشم ما کشتی را بساز»

القدم :

و این از صفت ذاتی برای پروردگار عزوجل است که با
احادیث صحیح ثابت می باشد. و از آن جمله حدیث
ابوهریرهس در مناظره بین بهشت و جهنم است که در آن: .
.. «فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رَجُلُهُ فَتَقُولُ
قَطْ قَطْ فَهَذَا لَكَ تَمْتَلِي وَيَزُوِي بَعْضُهَا إِلَى
بَعْضٍ» (...) «ولی دوزخ پر نمی شود تا زمانی که خداوند
پایش را (در آن) بگذارد. آنگاه دوزخ می گوید: بس است؛
بس است؛ بس است. آنگاه پر می شود و بعضی از آن در
بعضی دیگر پیچیده می شوند» بخاری (۴۸۵۰) و مسلم
(۲۸۴۶) .

و در بعضی روایات در صحیحین این عبارت آمده: «فیضع
قدمه علیها» «پایش را بر آن قرار می دهد». بخاری برقم
(۴۸۴۸ ، ۴۸۴۹) و مسلم برقم (۲۸۴۸) .

اسماء و صفات وارده در کتاب و سنت به قدری زیاد است
که به حساب نمی آید و این تنها نمونه هایی بودند که بر
مسلمان واجب است آن را برای الله تبارک و تعالی آن طور
که لایق به جلال و کمالش می باشد اثبات نماید همانگونه
که خداوند در کتابش برای خود آن را اثبات کرده است. و
خداوند نسبت به خود از مخلوقاتش آگاهتر است. و آن را
رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش در سنتش اثبات کرده

است و او عالمترین مخلوقات نسبت به پروردگارش می
باشد و پند و اندرز را به طور کامل برای آنها و با فصیحترین
و بلیغترین بیانها روشن نموده است و بیشتر از همه آنها نسبت
به خداوند تقوا دارد و می ترسد. و از تعطیل کردن صفات
خداوند یا تشبیه کردن آن به صفات مخلوقات حذر کنید
زیرا خداوند می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
الْصَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری ۱۱) «هیچ چیز همانند او نیست
درحالی که او شنوا و بیناست».

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله
وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.